



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷)﴾

قرآن کریم وقتی نازل می شد نسبت به مردان الهی يك اثر داشت نسبت به کسانی که ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾<sup>۱</sup> آثار دیگر اینکه فرمود ﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾<sup>۲</sup> او ﴿تَبَارَكَ﴾<sup>۳</sup> همین است در سوره مبارکه انفال آیه دوم به این صورت بود که ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ مردان الهی هم ایمان می آورند هم وقتی آیات الهی را استماع بکنند باعث مزید ایمان اینها می شود این خصوصیت ایمان مردان الهی است کسانی که آمادۀ فریبی و سلامتند وقتی غذای الهی و معنوی به آنها برسد تغذی می کنند بهره برداری می کنند و نمو می کنند یا اگر بیماری هستند که در

۱ - بقره، ۱۰.

۲ - اسراء، ۸۲.

۳ - نوح، ۲۸.

معرض درمان هستند شفا پیدا می‌کنند اما آنهایی که ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾<sup>۴</sup> هست و در صدد درمان نیستند ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾<sup>۵</sup> خواهد بود پس مردان الهی کسانی هستند که ﴿إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾<sup>۶</sup> اما ﴿الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ یا کافرند یا منافقند و مانند آن ﴿إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيَّنَّتْ قَالِ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ﴾<sup>۷</sup> آنها نه تنها از این آیات بهره علمی و عملی نمی‌برند بلکه پیشنهاد سوء می‌دهند می‌گویند یا يك كتاب ديگري غير از اين بياور يا اگر همين كتاب است محتوايش را عوض كن يعنى اصول کلی و خطوط کلی فقه و اخلاق و حقوقش را عوض كن آنگاه ما می‌پذیریم یعنی دست از اسلام بردار يك سلسله داستانها و افسانه‌هایی که با آداب و عادات جاهلی ما بسازد بیاور این مطلب اول. پس مردان الهی ﴿إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾<sup>۷</sup> اما کافران و منافقان ﴿إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ حرفش این است که ائتنا بقرآن غير هذا أَوْ بَدِّلْهُ این يك مطلب، مطلب دوم آن است که حالا چرا این پیشنهاد را دادند خب حالا نپذیرفتند يك مطلب است چرا پیشنهاد تحریف دادند اينها يك يهودیهايی بودند که سابقه این کار را پدرانشان داشتند یا اگر جزو يهودیها نبودند کسانی بودند که از رفتار سوء علمای گذشته با خبر بودند آنها شنیدند که وجود مبارك موسای کلیم سلام الله علیه که تورات را آورد بعد از گذشت مدتی دستخوش تحریف همین علمای سوء و مشایخ سوء و درباریان و وعّاظ سلاطین و اینها شد اینها کسانی بودند که ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾<sup>۸</sup> يك: ﴿يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾<sup>۹</sup> دو: از این آیات زیاد شنیدند و دیدند که عده‌ای عالماً عامداً دست بردند

۴ - بقره، ۱۰.

۵ - بقره، ۱۰.

۶ - انفال، ۸.

۷ - انفال، ۸.

۸ - بقره، ۷۵.

دین را تحریف کردند گفتند پس می شود این کار را کرد سه: آنها چه کار کردند؟ آنها که ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾<sup>۹</sup> بخش قابل توجه آنها هم برای تطمیع و تحبیب و امثال ذلك بود که قرآن از آن تحبیب و تطمیعشان خبر داد ﴿لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾<sup>۱۰</sup> فرمود اینها عالمانه این کار را کردند ﴿يَجْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾<sup>۱۱</sup> اینها ﴿يَجْرِفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾<sup>۱۲</sup> اینطور نبود که مسئله برایشان مشتبه شده باشد غالب اینها برای تطمیع و تحبیب و امثال ذلك بوده احیاناً در جمع آنها کسانی هم یافت می شدند که برای تهدید و ترس از جان و اینها دست به این کار می زدند. مطلب بعدی آن است، پس قسمت مهم علل و عوامل تحریف دین الهی تطمیع و دین فروشی بود گاهی هم تهدید و ترس از قتل و امثال ذلك همین کار را نسبت به اسلام و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواستند بکنند وقتی آیات الهی برای اینها تلاوت می شد اینها پیشنهاد تحریف دادند تغییر دادند تبدیل دادند به انحای گوناگون خواستند این پیشنهاد عملی بشود هم از راه تطمیع و تحبیب و امثال ذلك و هم از راه تهدید ذات اقدس اله فرمود نه تهدید آنها اثر کرد نه تحبیب آنها اثر کرد بعد هم فرمود اینکه تو بنیان مرصوص هستی هیچ چیز در تو اثر نکرد نه ترساندن آنها نه تشویق و ترغیب آنها نه طمعی که آنها ایجاد کردند نه ترسی که آنها ایجاد کردند در اثر عنایت الهی بود حالا این پنج شش مطلب را یکی پس از دیگری از این آیات کریمه استفاده کنیم پس مطلب اول این بود که قرآن کریم مثل يك میوه شاداب و شیرینی است که بارها این مثل را از دیگران هم شنیده اید بالاخره يك سیب خوب يك گلایبی خوب برای انسان سالم باعث فرهی او است دیگر اگر کسی دستگاه گوارشش بیمار باشد یا عمل کرده باشد زخم معده داشته باشد که می گویند میوه برای شما خوب نیست این تقصیر آن سیب

۹ - بقره، ۷۹.

۱۰ - بقره، ۷۹.

۱۱ - نساء، ۴۶.

۱۲ - بقره، ۷۵.

و گلابی نیست که شیرین است و شاداب است و پرآب چون دستگاه گوارشی این آقا بیمار است نمی تواند این گلابی را هضم بکند ناچار است یا نخورد یا میوه پخته بخورد و مانند آن که اگر از این گلابی بخواد استفاده کند دل درد می گیرد ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾<sup>۱۳</sup> او ﴿تَبَارَكَ﴾<sup>۱۴</sup> و مانند آن، این نه برای آن است که این گلابی چیز بدی است بلکه دستگاه او آلوده است این مطلب اول. به استناد همین مطلب اول آیات قرآن کریم از این به بعد به دو طایفه تقسیم شد يك عده درباره مردان الهی است که ﴿إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾<sup>۱۵</sup> يك عده هم ﴿إِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيَّنَّتْ قَالِ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَانَنَا أَتَىٰ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ﴾ که گفتند این را عوض کن عوض کن نه یعنی این باشد يك چیز دیگر هم بیاور عوض کن یعنی یا کل این کتاب را بردار یا اگر يك سلسله خطوط کلی هم که مثلاً آسیبی به ما نمی رساند نگه داشتی آن مسائل ارزشی و اعتقادی و آن مهره های اصلی را بردار تبدیل بکن سرش این است که آنها چرا این کار را کردند چون دیدند این کار شدنی است عده زیادی این کار را کردند در یهودیت این کار را کردند مسیحیت این کار را کردند و مانند آن آمدند با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم از این منظر وارد بشوند خدای سبحان فرمود به این که اینها دست از تو برنی دارند ولی ما همیشه حافظ تو هستیم در سوره مبارکه اسراء آیه ۷۳ به بعد این جریان بازگو شده است ﴿وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتَنُونَكَ عَنْ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَةً﴾ آنها فتنه می کنند تلاش و کوشش می کنند گاهی از راه تهدید گاهی از راه تطمیع و تحبيب که بالاخره اصول کلی و خطوط کلی دستورات فقهی، اخلاقی اینها را برداری یا

۱۳ - اسراء، ۸۲.

۱۴ - نوح، ۲۸.

۱۵ - انفال، ۸.

به میل اینها تفسیر بکنی چون تو مبین هستی دیگر کتاب ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لَتَبِينَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱۶</sup> اگر این کار را بکنی همین سنادید قریش دوست صمیمی تو خواهند شد ﴿وَإِذَا لَا تَأْخُذُكَ خَلِيلًا﴾<sup>۱۷</sup> همینهایی که اعدا عدو تو هستند اگر معاذ الله دین را تحریف کردی به میل اینها تغییر دادی ﴿لَا تَأْخُذُكَ خَلِيلًا﴾ ولی اگر آنها این پیشنهاد دادند معاذ الله تو این کار را کردی ﴿وَإِذَا لَا أَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾<sup>۱۸</sup> عذاب تو در دنیا دو برابر است در آخرت دو برابر است احدی به نصرت تو قیام نمی کند ﴿وَإِنْ كَادُوا لِيَسْتَفْزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ يَخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۱۹</sup> فرمود به این که اینها حالا دستشان از آن تحبیب و تطمیع: کوتاه بود سعی آنها در براندازی تو بود که تو را بردارند ولی اینها بالاخره اینها تا کی می خواهند بمانند خب پس بخشی از این آیات مربوط به تهدید است بخشی از آنها مربوط به تطمیع است ولی خدای سبحان می فرماید که ﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾<sup>۲۰</sup> این کریمه را ملاحظه فرمایید تا عصمت و صیانت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمیع ابعاد مشخص بشود فرمود آن تثبیت الهی، تسدید الهی، تایید الهی، توفیق الهی و اعتصام الهی که باعث عصمت تو است آن باعث شد که در هیچ مرحله تو نلغزیدی در هیچ مرحله در مرحله عمل که نلغزیدی این کار را نکردی نه تهدید آنها اثر نکرد نه تحبیب آنها اثر کرد در مرحله تصمیم قلبی هم نلغزیدی همیشه اراده ات مصون بود نزدیک به میل هم نشدی چون ما حافظت بودیم این مرتبه سوم را ملاحظه کنید يك وقت است يك کسی معاذ الله گناه می کند این فعل خارجی معصیت است يك وقت است که به گناه خارج آلوده نمی شود ولی تصمیم

۱۶ - نحل، ۴۴.

۱۷ - اسراء، ۷۳.

۱۸ - اسراء، ۷۳.

۱۹ - اسراء، ۷۶.

۲۰ - اسراء، ۷۴.

می‌گیرد که گناه بکند بعد منصرف می‌شود یا وسیله حاصل نمی‌شود ولی او تصمیم گرفته گناه کند ولی نشد يك وقت است که نه تصمیم نگرفته نزدیک بود که تصمیم بگیرد درباره وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آن عصمت الهی باعث شد که نه تنها گناه در خارج واقع نشد نه تنها در مقام نیت و تسلیم و فضای ذهن و نفس هیچگونه اراده‌ای پیدا نشد نزدیک به تصمیم گیری هم نشدی.

سؤال: جواب: بله به هیچ وجه میل نبود حالا آیه را ملاحظه فرمایید آیه ۷۴ سوره مبارکه اسراء فرمود ﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾<sup>۲۱</sup> شاید مرتبه چهارم را هم بخواهد نفی بکند فرمود این تثبیت الهی باعث عصمت تو شد اگر آن تثبیت الهی نبود تو نزدیک به میل می‌شدی نه نزدیک به تصمیم اول گناه خارجی است که از همه بدتر است بعد از او تصمیم است بعد از او میل به تصمیم است بعد از او در قوس صعود نزدیک میل پیدا کردن است گناه خارجی که واقع نشد تصمیم هم واقع نشد میل هم واقع نشد نزدیک میل هم نشدی این می‌شود عصمت محض در حقیقت چهار مرحله است نه سه مرحله آن که نفی شده است ﴿كِدْتَ تَرْكُنْ﴾ است ركون آن اقلّ المیل است نه خود میل کامل آن میل ضعیف را می‌گویند ركون که فرمود ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾<sup>۲۲</sup> اصلاً میل هم به آنها نکنید برای این که بیراهه است کاد یعنی قُرب کاد یركن یعنی نزدیک بود که میل پیدا کند که میل به عزم منتهی می‌شود عزم به ارتکاب منتهی می‌شود پس نقطه آغازین نزدیک شدن است نزدیک به میل بعد میل پیدا کردن است بعد تصمیم گرفتن است بعد مرتکب شدن است فرمود ما از آن نقطه آغازین در اثر عصمت الهی تو را حفظ کردیم فرمود ﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾<sup>۲۳</sup> با آن که خود ركون اقلّ المیل

۲۱ - اسراء، ۷۴.

۲۲ - هود، ۱۱۳.

۲۳ - اسراء، ۷۴.

است به قلت متصف شده در اینجا بنابراین سؤال: جواب: خب البته اندك میلی که بشود تنوین تحقیق، سؤال:

جواب: آن دیگر مربوط به نهایت ضعف میل است بنابراین نزدیک به کمترین میل هم نشدی این می شود استدم.

جواب: بله، نه فکر گناه یعنی تصور گناه علم به گناه که نقص نیست این کمال است آن باید به مرحله فکر گناه

کردن یعنی به بخشهای نیروی عملی برگردد یعنی به سمت میل وگرنه فکر گناه یعنی علم به گناه او باید گناه را بداند

تا تحریم بکند آن علمش مشکل ندارد آن اگر نباشد مشکل دارد این فکر گناه بگویند به فکر فلان کار افتادم یعنی

به عزم آن کار و اراده آن کار و میل آن کار و تصمیم آن کار و نیت آن کار و امثال ذلك که می افتد در محدوده

عمل خب پس بنابراین نزدیک به میل هم نشد این می شود عصمت محض با اینکه آنها هم تهدید کردند هم تطمیع

برای اینکه ﴿وإن كادوا﴾<sup>۲۴</sup> استفزاز کردن یعنی براندازی آنها تلاش و کوشش خود را کردند ﴿وإذ يكر بك الذين

كفروا ليثبتوك أو يقتلوك﴾<sup>۲۵</sup> تمام این کارها را کردند ﴿أو يخرجوك﴾<sup>۲۶</sup> یا اعدامت بکنند یا تبعیدت بکنند یا زندانت

بکنند همین این کارها را کردند دیگر فرمود ﴿وإذ يكر بك الذين كفروا ليثبتوك أو يقتلوك﴾<sup>۲۷</sup> ﴿ليثبتوك﴾ یعنی

محاصره بکنند زندانت بکنند بازداشت بکنند ﴿أو يقتلوك﴾ اعدامت بکنند ﴿أو يخرجوك﴾ تلاش و کوشش خود را

کردند بالاخره هجرت پدید آمد فرمود در هیچ کاری اینها موفق نشدند که بتوانن از تو تغییر قرآن، تبدیل قرآن،

کم و زیاد کردن قرآن، تحریف قرآن را معاذالله بگیرند مطلب دیگر اینکه چطور فرمود ﴿إِذَا لَأَذْنَاكَ ضَعْف

۲۴ - اسراء، ۷۶.

۲۵ - انفال، ۳۰.

۲۶ - انفال، ۳۰.

۲۷ - انفال، ۳۰.

الحياة ﴿٢٨﴾ این که فرض محال بود مثلاً با عصمت مقام عصمت محال است خلاف بکند ولی اگر بر فرض محال این کار را بکنی عذابت دو چندان است.

سؤال: جواب: بله آنها کادشان به فعل خارجی است تصمیمهایشان که قطعی بود نه کادو آن میلو کادوا آن یرکنوا اینها تصمیمشان، توطئه‌شان، نقشه‌شان آنهاش مسلم شد در مقام عمل رفتند که براندازی کنند نشد نزدیک بود که تو را بردارند نه نزدیک بود میل بکنند آنها تصمیمهایشان را گرفتند توطئه‌هایشان را کردند تبانیهایشان را انجام دادند مقدماتش را فراهم کردند از نظر براندازی نزدیک بود تو را بردارند ولی خب نشد سؤال: جواب: بله خب آن عصمت کبرا کلی است دیگر بله با عدالت ندارد ولی با عصمت چرا سر اینکه ذات اقدس اله این همه هزینه صرف می‌کند برای این کتاب حالا معلوم می‌شود که جمهوری اسلامی و قانون اسلامی حالا یعنی چه اینها زمینه است برای معنا کردن جمهوریت اسلامی خب این همه هزینه فرمود اگر این کار را کردی ﴿لَاذِقْنَاكَ ضَعْف الْحَيَاةِ وَ ضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً﴾ ﴿٢٩﴾ برای این است که این وحی به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیست حتی تو هم بخواهی تغییر و تبدیل بدهی از تو نمی‌گذریم بعد هم در آیاتی که در پیش داریم فرمود بدترین گناه تغییر وحی است تبدیل وحی است تحریف وحی است در سوره مبارکه حاقه آن تهدید معروف مطرح است که فرمود اگر تو دست به این کار بزنی چیزی را کم بکنی چیزی را زیاد بکنی عذاب بی نظیری دامنگیر تو می‌شود آیه ۴۴ به بعد آنها گفتند به اینکه یا شاعر است یا کاهن است پیش خود درآورده به خدا اسناد داده مثلاً این حرفها نیست ذات اقدس اله می‌فرماید ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ﴾ ﴿٣٠﴾ شما می‌گویید این را آن کسی که پیغمبر است

۲۸ - اسراء، ۷۵.

۲۹ - اسراء، ۷۵.

۳۰ - حاقه، ۴۴.



کم و زیاد کرده معاذ الله ﴿ولو تقول علينا بعض الأقاويل \* لأخذنا منه باليمين﴾<sup>۳۱</sup> ما قدرتش را می‌گیریم ﴿ثم لقطعنا منه الوتين﴾<sup>۳۲</sup> رگ حیاتش را قطع می‌کنیم ﴿فما منكم من أحدٍ عنه حاجزين﴾<sup>۳۳</sup> احدی هم نمی‌تواند به داد او برسد هیچ کس هم نمی‌تواند کمک او باشد خب این عذابهای سنگین برای چیست؟ خدا رحمت کند سیدنا الأستاذ مرحوم علامه طباطبائی يك کسی در يك جلسه از ایشان سؤال کرده که خب متنبیان در عالم کم نبودند آمار متنبیان از آمار انبیا کم نیست هر وقتی يك پیغمبری علیه الصلاة وعلیه السلام ظهور کرد اوائل با او درگیر شدند که وحی و نبوت دروغ است بعد وقتی دیدند وحی و نبوت در جامعه جا افتاد عده زیادی هم جامعه نبوت دربر کردند و متنبی شدند و گفتند ما هم پیغمبریم آمار متنبیها کمتر از آمار انبیا نیست ایشان بعد از يك مدتی جواب دادند آن آقا سؤال کرده بود که متنبی‌ها در عالم کم نیستند و خدای سبحان با همه آنها اینطور با غلاظ و شداد عمل نکرد خلیها هم متنبی بودند و بطور عادی گذشتند و مردند دیگر ﴿لأخذنا منه باليمين \* ثم لقطعنا منه الوتين \* فما منكم من أحدٍ عنه الحاجزين﴾<sup>۳۴</sup> نبود حالا بر فرض پیغمبر معاذ الله يك چیزی کم و زیاد می‌کرد چرا این همه تهدید؟ فرمود وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سکه قبولی خورد یعنی خدا به او معجزه داد پیام خاص خود را به دست او فرستاد و او سکه قبولی خورد نبوت او تثبیت شد و هر چه او بگوید دین خدا است اگر معاذ الله او بلغزد دیگر احدی از مردم به دین خدا به آورنده دین خدا اعتمادی ندارند برای اینکه ممکن است که عمل تلخ بعضی را تحمل کنند اما وقتی به پیغمبر رسید یعنی از طرف خدا هم معلوم بشود معاذ الله دغل در کار باشد مردم به چه اطمینان کنند متنبیهای دیگر هم سابقه‌شان معلوم بود هم لاحقه‌شان معلوم بود کسی گوش به حرف

۳۱ - حاقه، ۴۴ - ۴۵.

۳۲ - حاقه، ۴۶.

۳۳ - حاقه، ۴۷.

۳۴ - حاقه، ۴۵ - ۴۷.

آنها نمی‌داد می‌دانستند دسیسه است خودشان هم از بین رفتند درباره يك عده از همین گروهها حالا چه طغیانگراها چه متنبیها بالاخره بازار داغ کننده‌های دینی می‌فرماید ﴿فجعلناهم أحادیث ومزقناهم كل ممزق﴾<sup>۳۵</sup> ﴿جعلناهم أحادیث﴾ یعنی چه؟ یعنی شما اگر بخواهید اثر اینها را پیدا کنید باید نبش قبر کنید بروید در کتابهای تاریخ بفهمی در فلان زمان کان فلان کان فلان کسی بود کسی بود خبری از اینها در عالم نیست اینها شدند اُحدوْثه که شما می‌گویید کورشی بود ساسانی بود سامانی بود اشکانی بود اینها بود يك روزی در این سرزمین بود شده احادیث فقط تاریخشان مانده اما اثر عینی آثار علمی برکاتی از اینها هیچ نمانده و نبوده فرمود: ﴿فجعلناهم أحادیث﴾ اما نسبت به انبیا برکاتشان، آثارشان، برکات علمیشان فراوان مانده الی یوم القیامه از اینها ذات اقدس اله تعبیر می‌کند به ﴿أولوا بقية﴾ ﴿لولا كان من الترون من قبلکم أولو بقية﴾<sup>۳۶</sup>، ﴿أولوا بقية﴾ یعنی آدم ماندگار یعنی کسی که بقادر است انبیا ﴿أولوا بقية﴾ هستند اولیاء ﴿أولوا بقية﴾ هستند «العلماء باقون ما بقي الدهر» ﴿أولوا بقية﴾ هستند و بالاتر از همه وجود مبارك حضرت است که بقیه الله است یعنی ابقاه الله لیظهر دینه علی الدین كله. هر که به این نزدیک است می‌شود ﴿أولوا بقية﴾ مثل اولوالالباب علما جزو این گروهند که «العلماء باقون» ماندنی هستند اولیای الهی، ﴿أولوا بقية﴾ هستند انبیا علیهم السلام ﴿أولوا بقية﴾ هستند وگرنه بقیه دیگر ﴿فجعلناهم أحادیث ومزقناهم كل ممزق﴾<sup>۳۷</sup> سیدنا الأُستاد رضوان الله تعالی علیه فرمود فرق است بین متنبی که بعد از چند روزی می‌شود اُحدوْثه و بین کسی که پیغمبر است و ﴿أولوا بقية﴾<sup>۳۸</sup> است و سکه قبولی خورد این هم که سکه قبولی خورد اگر بلغزد خدا به او مهلت نمی‌دهد این هم يك هشدار است به همه ما معممین و روحانیها يك وقت است يك کسی نسبت به دین

۳۵ - سبأ، ۱۹.

۳۶ - هود، ۱۱۶.

۳۷ - سبأ، ۱۹.

۳۸ - هود، ۱۱۶.

با زبانش با قلمش بنان و بیانش دهان کجی می‌کند خدا حالا یا مهلت می‌دهد یا نمی‌دهد طولی نمی‌کشد که ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾<sup>۳۹</sup> اما يك وقتی خدای ناکرده يك کسی عمری در کنار سفره ولی عصر نشست و نان امام زمان خورد و در روستایش یا در شهرش یا در استانش یا در کشورش منطقه وسیعتر یا کمتر و بیشتر بالاخره سکه قبولی به نام او خورد که حرف او را به عنوان دین قبول دارند این اگر خدای ناکرده بلغزد دیگر ﴿مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾<sup>۴۰</sup> این است.

سؤال: جواب: بله دیگر، بله یقیناً این کار را نمی‌کند چون وجود مبارك پیغمبر معصوم است و ذات اقدس اله برابر سوره اسراء هم فرمود این تثبیت الهی این اعتصام الهی همه آن مراحل چهار پنجگانه را تأمین کرده است نه تنها نمی‌لغزیم میل لغزیدن هم نداریم نزدیک میل هم نیستیم اینها معصومند و اما این همه غلاظ و شداد گفتن برای چه اشکال آن آقا این بود که متنبیها که در عالم فراوانند خدا با آنها اینطور رفتار نکرد مگر مسیلمه کذاب نبود مگر عده‌ای نبودند که به دنبال مسیلمه راه افتادند مگر آن زنیکه نبود ادعای نبوت کرد متنبیه هم زمان پیغمبر، مگر اینهایی که به دنبال مسیلمه راه افتادند به اینها نگفتند آخر پیغمبر خاتم این همه معجزات برای تو ثابت شده است که او رسول الله است به او ایمان نیاوردی به دنبال مسیلمه راه افتادی گفت خب مسیلمه از قبیله من است این قبیله بودن تعصب جاهلی همین است گفت خب مسیلمه از قبیله من است خب با مسیلمه‌ها ذات اقدس اله اینطور رفتار نکرد اشکالی که آن آقا کرده بود درباره این آیه و سیدنا الاستاد رضوان الله تعالی علیه جواب دادند به این برمی‌گردد که متنبیها چون سکه قبولی به نام آنها نخورد آنها را کسی به عنوان رهبران دینی نمی‌شناخت آنها از این بازیگران سیاسی بودند می‌آمدند و می‌رفتند و خب چهار تا دروغ هم می‌گفتند ولی حالا پیغمبر صلی الله علیه و

آله و سلم در ظرف نبوت با حفظ نبوت با داشتن معجزات اگر خدای ناکرده از این به بعد بخواهد بلغزد خدا دیگر امان نمی‌دهد خدا دینش را حفظ می‌کند محال است بلغزد چون خدا تثبیت کرده ولی این خطر هست غرض آن است که این خطر برای کسانی است که بالاخره سکه قبولی دین به نام آنها خورده حالا یا اهل روستا هستند یا شهرند یا کشورند اگر کسی به نام دین در جامعه سکه قبولی خورد و خدای ناکرده لغزید آنگاه ممکن است گرفتار يك چنین تعذیبی بشود خدا همه ما را حفظ کند خب فتحصل که این دین به هیچ وجه قابل کم و زیاد نیست اگر بنا شد حکومت بکند این دین مال هیچ کس نیست مال خدا است وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم استدلال کرد فرمود به اینکه سابقه من را هم که می‌دانید لاحق من را هم که می‌دانید خب همه مردم علاقمند هستند چیزی بخوانند و بنویسند ما هم بی‌علاقه نبودیم ولی مقدورمان نبود کسی نبود چیزی به ما یاد بدهد ما استاد نداشتیم خط بنویسیم خط بخوانیم کتاب بخوانیم این آرزوی هر انسانی است ولی خب نبود در حجاز و خدای سبحان هم در سوره مبارکه عنکبوت مشخص کرد فرمود به اینکه تو اصلاً اهل کتابت و قرائت نبودی وگرنه دیگران دسیسه راه اندازی می‌کردند آیه ۴۸ سوره مبارکه عنکبوت این است که ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ اگر قبلاً اهل کتابت و خواندن و نوشتن بودی دیگران که مبطل هستند مبطل یعنی باطل‌گرا لازم است نه متعدی انسان باطل‌گرا را می‌گویند مبطل يك ابطال‌ای است فعل متعدی ابطاله یعنی چیزی را باطل کرده است اینجا مبطل یعنی باطل‌گراها این ملت باطل‌گرا می‌گفتند معاذالله تو آن را پیش خودت نوشتی و به نام خدا منتشر کردی در آیه محل بحث وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به این که این قانون این مکتب به هیچ وجه تغییر پذیر نیست نه تغییر پذیر است نه تبدیل پذیر است من هم مسئول آن هستم نه تطمیع شما اثر می‌کند نه تهدید شما اثر می‌کند پس این باید بماند الی یوم القیامه بدون کم و زیاد و من

هم سابقه درس و بحث نداشتم به هیچ وجه در ذهنم هم نبود که روزی پیغمبر می‌شوم به این معنا و خدای سبحان من را عنایت کرد و مامور این کار کرد باید بگویم ﴿فقد لبثت فيكم عمراً من قبله﴾ گفت بیا بید به من رأی بدهید به من رأی بدهید یعنی من بشوم وکیل شما یا بشوم ولی شما؟ فرق جوهری وکالت و ولایت این است در وکالت موکل اصل است وکیل فرع در ولایت آن ولی اصل است متولی فرع حالا اصل و فرع معلوم می‌شود که به چه برمی‌گردد در وکالت چیزی که حق مسلم موکل است مال خود موکل است دست نوشت موکل است این را به وکیل می‌دهد می‌گوید تو از طرف من از این حق مسلم من دفاع بکن این می‌شود توکیل اگر قانونی عقائدش، اخلاقش، فقهش، حقوقش از صدر تا ساقه از ساقه تا صدر فقط مال ذات اقدس اله بود نه محصول اندیشه بشر این حق الله بود نه حق الناس مردم اگر بخواهند به او رأی بدهند تولى می‌کنند نه توکیل یعنی ولای او را می‌پذیرند نه به او سمت می‌دهند که از طرف ما این کار را بکن مثلاً انفال نظیر معدن نفت و مانند آن که قسمت مهم درآمد کشور هست آیا این مال اشخاص است؟ نه، جزو منابع ملی است مال ملت است؟ نه، چون انفال است مال امام زمان است مال مکتب است یعنی مال قرآن است رژیم حقوقی دریا که انفال است جزو منابع ملی است یا مال قرآن و امام زمان است مال قرآن و امام زمان است جنگلها، قلل جبال، بطون اودیه، معادن مس سرچشمه، معادن طلا، نقره، معادن دیگر منابع ملی هستند نظیر اراضی مفتوح العنوه یا انفال است و مال مکتب است؟ اگر انفال است و مال مکتب است یعنی مسائل حقوق و انبار و ثروت يك، و اگر قرآن مال خدا است یعنی قانون دو، پس قانون و بودجه رسمی ایران زمین مال امام زمان است مردم متولى هستند یعنی ولایت‌مدارند نه موکل امام راحل رضوان الله تعالى علیه وکیل مردم نبود وکیل ولی عصر بود نائب ولی عصر بود بالوكالة العامه، بالنيابة العامه تا حق الله و حق اهل بیت را حفظ بکند يك وقت است يك مملکتی است منابعی دارد به دور از اسلام زندگی می‌کند آنها دیگر مسئله

اراضی مفتوح العنوه که ملی است با انفال که مال مکتب و ولی عصر ارواحنا فداه است فرقی ندارد برایشان هر چه در آن منطقه است مال مردم است قانونی هم که دارند محصول اندیشه اندیشوران آن سرزمین است قانونشان مال خودشان حق خودشان است ثروتشان حق خودشان است اینها رهبرانشان را انتخاب می کنند از سنخ توکیل است ولی اگر در يك كشوری يك ملیتی يك ملتی قانونشان مال آنها نبود سرمایه شان مال آنها نبود چنین ملتی توکیل می کند یا تولی دارد یعنی حق خود را به آن رهبر می دهد یا رهبری او را می پذیرد در بحثهای ولایت فقیه هم ملاحظه فرمودید که بازگشت ولایت فقیه به ولایت فقاهاست و عدالت است نه شخص برای اینکه يك فقیه نظیر امام رضوان الله تعالی علیه این سه تا کار دارد شما کارهای رسمی او را بررسی کنید ببینید شخص در اسلام والی و حاکم است یا شخصیت حقوقی، امام از آن جهت که مرجع تقلید بود رضوان الله تعالی علیه، مرجع تقلید بود فتوایی که می داد عمل به آن فتوا واجب بود چه بر ایشان چه بر مقلدینشان، از آن جهت که قاضی جامع الشرایط، فقیه جامع الشرایط بود اگر حکم قضایی می کرد سمت قضایی می داشت عمل به آن حکم واجب بود چه بر ایشان چه بر طرفین قضا و بر دیگران اگر حکم ولایی صادر می کرد نظیر حکمی که مرحوم میرزای شیرازی رضوان الله تعالی علیه درباره تحریم تنباکو کرد عمل به آن حکم واجب بود چه برایشان چه بر دیگران نقض آن حکم حرام بود چه برایشان چه بر دیگران به تعبیر مرحوم صاحب جواهر این اطلاق حرمت رد خود فقیه را هم شامل می شود «الرأد علیه كالرأد علينا والرأد علينا كالرأد على الله» اینطور نیست که حالا اگر فقیه جامع الشرایطی فتوایی داد خودش مصون باشد یا حکم ولایی نظیر مرحوم شیرازی رضوان الله تعالی علیه داد خودش مستثنی باشد یا حکم قضایی کرد خودش مستثنی باشد اطلاق حرمت بد او را هم می گیرد پس شخص امام که احد من الناس می شود آن شخصیت حقوقی اش یعنی فقاهاست که ولایت دارد اگر يك کسی خودش فوق قانون بود مستثنی بود حرفی

می‌زد عمل آن حکم بر دیگران واجب بود خودش مستثنی بود این می‌شد شخص والی است و شخص حاکم است ما يك چنین چیزی نداریم که آنکه حاکم است فقاہت است و در حقیقت انسان به فقاہت و عدالت دارد رأی می‌دهد متولی آن است وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه استدلال می‌کند می‌گوید يك قانونی داریم ما و يك مجری این قانون به هیچ وجه تغییر پذیر نیست حتی من هم قدرت تغییر ندارم آن تهدیدات الهی مرا تعقیب می‌کند سوابق من را هم که شما می‌دانید اگر خوب خردمندانه بیندیشید باید به من رأی بدهید به چه رأی بدهید؟ به نبوت من تن در بدهید یعنی به ولایت من تن در بدهید یعنی تولی کنید نه توکیل ﴿فقد لبثت فيكم عمراً من قبله أفلا تعقلون﴾ يك قانونی است که من هم مثل شما تابع هستم اگر من مستثنی بودم می‌توانستم کم بکنم زیاد بکنم به میل خود عمل بکنم به میل دیگری عمل بکنم بله این می‌شود ولایت شخص اما يك قانونی است که من و شما با هم یکسانیم من فقط مسئول حفظ آن هستم با آن تهدیدات الهی که طرزی مرا عذاب می‌کند که احدی نمی‌تواند از من حمایت بکند اگر من يك ذره‌ای با شما تفاوت ندارم در اجرای این حقوق بلکه تکلیف من بیشتر است حالا نماز شب بر من واجب است بر شما واجب نیست، خوردن پیاز و سیر برای شما اگر مطلوب باشد برای من بعضیها را تحریم کرده‌اند من يك قدری محدودیت بیشتری دارم ولی حکم بالاخره سنگین‌تر است از شما سبک‌تر نیست و اگر من در اجرا مثل شمایم و حکم سنگین‌تر است که سبک‌تر نیست و اگر سوابق چهل ساله مرا هم دیدید و خدا هم این برهان را اقامه کرد که ﴿ما كنت تدرى ما الكتاب﴾<sup>۴۱</sup> ﴿ما كنت تتلوا من قبله من كتاب و لا تحطه بيمينك وإذا لارتاب المبطلون﴾<sup>۴۲</sup> خب ﴿أفلا تعقلون﴾ خب چرا حرف مرا قبول نمی‌کنید پس بنابراین جمهوریت اسلامی در حقیقت به این برمی‌گردد که جمهور حالا يك وقتی درباره زید حرف هست يك وقتی درباره

عمرو حرف هست اینها که بحثهای صغروی است اما وقتی سخن از اسلام است و مکتب است آیا انسان موکل این مکتب است یا متولی این مکتب توّلّی دارد یا توکیل یعنی این قانون را که برخاسته از قرآن و عترت است آن را حق خود می‌داند و دیگران را وکیل می‌کند که اجرا کنید یا توّلّی دارد نعم برابر همین قانون در مباحات يك، در موضوعات احکام دو، که از آنها گاهی منطقة الفراق یاد می‌شود در اضلاع واجب تخییری سه، در همه بخشهای وسیع که کم هم نیست فرمود ﴿وَأمرهم شوری بینهم﴾<sup>۴۳</sup> اما شما بدانید امرکم شوری بینکم نه امر الله شوری بینکم شما باید بدانید چه چیز امر الله است چه چیز امر الناس اگر جزو مباحات بود خدا فرمود أمرهم جزو منطقة الفراق بود خدا فرمود جزو أمرهم است جزو اضلاع واجب تخییری بود خدا فرمود جزو أمرهم است جزو موضوعات بود نه موضوعات مستنبطه، موضوعات عادی و عرفی بود خدا فرمود أمرهم است اینها بله ﴿وَأمرهم شوری بینهم﴾<sup>۴۴</sup> است اما وقتی نسبت به امر الله رسید ﴿إِن الْحکَمَ إِلَّا لله﴾<sup>۴۵</sup> است.

والحمد لله رب العالمین

۴۳ - شوری، ۳۸.

۴۴ - شوری، ۳۸.

۴۵ - انعام، ۵۷.